

دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲۹
تایید: ۱۴۰۰/۹/۱۸

بررسی رویکردهای بلاغی نوین در تفسیر قرآن

(مطالعه موردی: التفسیر البنائی للقرآن الکریم محمود بستانی)

ابوالفضل رضایی*
حجت رسولی**
فاطمه رئیس میرزایی***

چکیده

در دوره معاصر، تفسیر بلاغی قرآن با رویکردها و شیوه‌های جدید، توسط مفسرانی چون سید قطب، امین الخولی، عایشه عبدالرحمن بنت الشاطیء، نصر حامد ابوزید و برخی مفسران دیگر صورت گرفته است. یکی دیگر از این رویکردهای جدید و مبتکرانه در این حوزه، روش ساختارگرایانه محمود بستانی در التفسیر البنائی للقرآن الکریم است. وی در این اثر با دو رویکرد معنایی و هنری به بررسی و تفسیر سوره‌های قرآنی به عنوان ساختار و مجموعه‌ای واحد می‌پردازد و در این زمینه از هشت عنصر بلاغی: پیام، موضوع، معنایی، صوری، لفظی، موسیقایی، ادبی و ساختار برای تبیین ارتباط منسجم بین شکل و مضمون آیات و سوره‌های قرآن کریم یاری جسته است. از میان عناصر فوق، کارکرد عنصر ساختار به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر بررسی ساختار کلی سوره و نیز بررسی جایگاه عناصر هفت‌گانه در هر سوره قرآن بوده است. مجموعه این عناصر، چگونگی ساختار هندسی سوره را تشکیل می‌دهند. هدف این پژوهش بررسی و تحلیل رویکرد تفسیری وی در تفسیر پنج جلدی التفسیر البنائی للقرآن الکریم بوده است و ضمن آن به معرفی روش ساختارگرایانه بستانی در تفسیر قرآن بر مبنای مبانی مطرح شده در کتاب القواعد البلاغیة فی ضوء المنهج الإسلامی پرداخته شده است. در پایان نتیجه‌گیری شد که دیدگاه‌های بستانی پیرامون عنصر پیام، موضوع، تقدیم و تأخیر، ذکر و حذف، عنصر ادبی، عنصر ساختار و دیدگاه‌های جدید در حوزه تفسیر بلاغی قرآن بوده است و با وجود برخی کاستی‌ها، روش او می‌تواند به عنوان یکی از شیوه‌های تفسیر ساختاری، کارآمد باشد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، تفسیر بلاغی، التفسیر البنائی للقرآن الکریم، محمود بستانی.

تفسیر بلاغی یا بیانی قرآن به عنوان یکی از شاخه‌ها و ارکان تفسیر ادبی، از سده ۲ ق پدید آمد. کهن‌ترین اثر تألیفی در این باره مجاز القرآن از ابو عبیده معمر بن مثنی (متوفی ۲۱۳ ق) است و پس از آن کتاب معانی القرآن از فرّاء (متوفی ۲۰۷ ق) به عنوان مکمل کتاب ابو عبیده به تألیف درآمد. در سده ۴ ق، مطالعات بلاغی قرآن گسترده‌تر شد و سبب تألیف آثاری با عنوان اعجاز القرآن شد که دسته‌ای از این آثار از جمله: البدیع از ابن معتنز (متوفی ۲۹۶ ق)، الصناعتین از ابو هلال عسگری (متوفی ۳۹۵ ق)، العمده از ابن رشیق (متوفی ۴۵۶ ق) و ... سبب شکل‌گیری دانش بلاغت عربی شد. در سده ۵ ق، عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۴۷۱ ق) با تألیف دو اثر ارزشمند خود به نام‌های دلائل الاعجاز و أسرار البلاغه، ضمن تبیین اعجاز و صور قرآنی، دانش بلاغت عربی را در دو شاخه معانی و بیان، پایه‌گذاری کرد و بدین طریق، بلاغت عربی را به صورت دانشی مستقل درآورد.

در تفسیر قرآن کریم از زمان نزول آن تا به امروز، روش‌های گوناگونی به کار گرفته شد که یکی از این روش‌ها، تفسیر ادبی قرآن از نظر قواعد و دستور زبان، واژه‌شناسی و بررسی وجوه بلاغی است. از آنجایی که قرآن به زبان عربی نازل شده است، لذا آشنایی با علوم ادبی عربی و بهره‌گیری از آن به عنوان زیربنا و عنصر سازنده در تفسیر قرآن، لازمه کار هر مفسری است؛ اما در روش تفسیر ادبی، گوهر اولیه و غالب قرآن، وجه ادبی آن تلقی می‌شود. در دوره معاصر، برخی از ادبا و مفسران، از جمله امین الخولوی، عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی، نصر حامد ابوزید، محمد احمد خلف‌الله، شکری محمد عیاد، سید قطب و برخی دیگر از مفسران، به تبیین دیدگاه‌های خود در زمینه تفسیر ادبی و بلاغی قرآن پرداختند. امین الخولوی که او را بنیان‌گذار مکتب ادبی در تفسیر قرآن می‌دانند، مبنای تفسیر قرآن را تفسیر ادبی آن دانسته است و روش خود را بر اساس تفسیر موضوعی قرآن که به منزله اثری ادبی است، تبیین می‌کند و آن شامل دو مرحله است: پژوهش پیرامون قرآن و پژوهش در درون قرآن که شامل بحث مفردات قرآن، ساختار نحوی و ساختار بلاغی است (الخولوی، ۱۹۶۱: ۳۰۷). وی روش بلاغت سنتی در تفسیر قرآن را که به اعتقاد وی بر پایه عقل و منطق است، نمی‌پذیرد و روش خود را بر مبنای شناخت جنبه‌های زیبایی‌شناسی قرآن قرار می‌دهد (همان: ۳۲۴). معیار او در شناخت مباحث نحوی و بلاغی، آیات قرآن است؛ نه اینکه معیار، مباحث نحو و بلاغت باشد. وی این روش تفسیری را در آیات و سوره قرآن به کار نگرفته است. عایشه عبدالرحمن بنت الشاطیء نیز در التفسیر البیانی للقرآن الکریم،

روش امین‌الخولی، استاد خود، را پیش گرفته است؛ اما بنت الشاطیء با تفسیر برخی سوره‌های کوتاه قرآن به تبیین روش الخولی در تفسیر قرآن پرداخته است. نصر حامد ابوزید، دیگر شاگرد امین الخولی، به تبعیت از روش تفسیری وی، به قرآن به‌عنوان متنی ادبی نگریسته است که با توجه به مقتضیات ادبی جدید، تفسیر می‌شود (ابوزید، ۲۰۱۴: ۹). از دیگر شاگردان امین الخولی، محمد احمد خلف‌الله و شکری محمد عیاد نیز روش استاد خود را در تفسیر پیش گرفته‌اند. سید قطب نیز از جمله مفسران با رویکردی ادبی است که در تفسیر فی ظلال القرآن، ضمن تفسیر موضوعی آیات و سوره‌ها، نکات ادبی نو و بدیعی را از منظر جنبه‌های زیبایی‌شناسی آیات آشکار کرده است.

تمام مواردی که بیان شد، تفسیر ادبی قرآن در ضمن تفسیر موضوعی آن است؛ اما محمود بستانی از جمله مفسران ادیبی است که تفسیر ادبی در ضمن روش ساختاری را مبتنی بر تفسیر هریک از سور قرآنی با ساختار و پیکره‌ای واحد، در پیش گرفته است. همچنان‌که او در مقدمهٔ جلد اول کتاب التفسیر البنائی للقرآن الکریم بیان می‌کند: «وقتی مجموعه‌ای از آیات در سوره‌ای خاص چینش شده‌اند، بدون شک این آیات دارای ویژگی خاصی بوده‌اند، در غیر این صورت ضرورتی نداشت پیامبر خدا [به کاتبان وحی امر کند که این آیه را در فلان سوره و در کنار فلان آیه قرار دهند؛ بنابراین قرار دادن آیات در سوره‌ای خاص و مشخص کردن مکان آیه در سوره و در کنار دیگر آیات، بدین معناست که هر سوره ساختار و ساختنایی دارد که به دقت تنظیم شده و این تنظیم و نظم دارای فلسفه و نکات فکری است» (بستانی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ص ۷). محمود بستانی در روش تفسیری ساختارگرایانه که از ابتکارات او محسوب می‌شود، از دو منظر و رویکرد معنایی و هنری، به عبارتی دیگر از دو بُعد معناشناسی و زیبایی‌شناسی، به تفسیر آیات و سوره‌های قرآن پرداخته است و در این زمینه از هشت عنصر بلاغی: پیام، موضوع، معنایی، صوری، لفظی، موسیقایی، ادبی و ساختار که در کتاب القواعد البلاغیة فی ضوء المنهج الاسلامی به تشریح آن‌ها پرداخته، یاری جسته است. هدف وی در این روش تفسیری، تبیین ارتباط بین شکل و مضمون یا فرم و محتوای آیات در هریک از سوره‌های قرآنی است؛ چرا که لازمه دریافت پیام‌ها و مفاهیم آیات و سور قرآن، بررسی ویژگی‌های هنری آن است.

لازم به ذکر است که در این پژوهش، در ترجمهٔ آیات به زبان فارسی از ترجمهٔ استاد محمد مهدی فولادوند استفاده شده است.

پرسش‌های پژوهش

مبانی رویکردهای ادبی و بلاغی محمود بستانی در تفسیر قرآن چیست؟

روش ابداعی محمود بستانی در تفسیر قرآن، چه دستاوردهایی به همراه داشته است؟

فرضیه‌های پژوهش

رویکردهای ادبی و بلاغی بستانی ضمن اینکه مبتنی بر دیدگاه‌های بلاغت سنتی بوده است، متناسب با تحولات ادبی دوره معاصر تغییر یافته است و هشت عنصر ادبی پیام، موضوع، معنایی، صوری، لفظی، موسیقایی، ادبی و ساختاری را شامل می‌شود. روش ساختارگرایی بستانی که بر مبنای آن هریک از سوره‌های قرآن را همانند پیکری واحد مورد بررسی قرار داده است، در یافتن ارتباط میان فرم و محتوای آیات و سوره قرآن یا به عبارتی انسجام ساختاری آن و همچنین در فهم مفهوم و پیام هر سوره، بسیار حائز اهمیت است.

روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مبانی مطرح شده توسط محمود بستانی در کتاب القواعد البلاغیة فی ضوء المنهج الإسلامی به تحلیل و بررسی رویکردهای بلاغی او در کتاب التفسیر البیانی للقرآن الکریم می‌پردازد.

پیشینه پژوهش

در باره تحلیل و معرفی دیدگاه‌ها و رویکردهای ادبی و بلاغی محمود بستانی در تفسیر قرآن، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که می‌توان به این موارد اشاره کرد: اثر اصول و قواعد کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن (نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۹۶ ش، اثر محمد خامه گرکه به تبیین روش‌های ساختاری در تفسیر قرآن، از جمله روش ساختارگرایی بستانی در اثر تفسیری وی، التفسیر البنائی للقرآن الکریم می‌پردازد. نویسنده در این کتاب، روش ساختارگرایی بستانی را به عنوان یکی از ۱۵ شیوه تفسیر ساختاری معرفی کرده است و سپس در فصل سوم کتاب، به تبیین شیوه‌های ساختاری مذکور می‌پردازد.

مقاله «آسیب شناسی التفسیر البنائی با تکیه بر سوره بقره» (دوفصلنامه روش‌شناسی تفسیر قرآن، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹)، اثر محدثه مقیمی نژاد داورانی. نویسنده در این مقاله، ضمن ذکر دلایل موافقان و مخالفان تفسیر ساختاری قرآن و نیز ذکر محورهای مورد بررسی در تفسیر ساختاری از دیدگاه بستانی، به آسیب‌شناسی روش ساختاری وی در تفسیر قرآن (سوره بقره) پرداخته است.

مقاله «تحلیل عناصر زیباشناسی و معناشناسی در سوره قارعه براساس روش ساختارگرایی» (فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی، سال پانزدهم، شماره ۳۱، بهار ۹۶) اثر محمدحسن معصومی و فاطمه شریفی‌تشنیزی. نویسندگان در این مقاله با توجه به رویکردهای بلاغی بستانی به بررسی برخی از عناصر بلاغی در سوره قارعه پرداختند؛ اما به تبیین دیدگاه‌های وی و جنبه‌های نوآوری آن نسبت به دیدگاه‌های بلاغت سنتی نپرداختند.

مقاله «منهج التفسیر البنائي عند الدكتور محمود بستانی»، (مجلة المصباح، شماره ۱۷، ۱۴۳۵ ق) از احمد حنون العتای. نویسنده در این مقاله ضمن معرفی روش‌های تفسیری پیش از بستانی، به تبیین برخی از دیدگاه‌های وی در التفسیر البنائي پرداخته است.

مقاله دیگر «إطلالة جديدة على البلاغة القرآنية من خلال منهج إقترحه المفكر الإسلامي الراحل الدكتور محمود بستانی» (أبحاث المؤتمر الثاني للقرآن الكريم واللغة العربية، سندج، دانشگاه کردستان، جلد ۲، ص ۳۹۵-۴۱۷) از محمدحسن معصومی و سید اکبر غضنفری. نویسندگان در این مقاله به معرفی دیدگاه‌های ادبی محمود بستانی در کتاب «القواعد البلاغية في ضوء المنهج الإسلامي» در قالب هشت عنصر ادبی معرفی شده توسط وی، نمونه‌های کاربردی آن در تفسیر ۵ جلدی «التفسیر البنائي للقرآن الكريم» و نیز برجسته‌سازی برخی نقطه نظرات نقدی و مباحث نظری او در باب بلاغت سنتی پرداخته است.

در هیچ یک از پژوهش‌های مذکور، رویکردهای بلاغی بستانی و جنبه‌های نوآوری آن در تفسیر، در مقایسه با دیدگاه‌های بلاغت سنتی و دیدگاه‌های جدید مطابق با روش ساختارگرایی وی، مورد بررسی قرار نگرفته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

معرفی کتاب التفسیر البنائي للقرآن الكريم

محمود بستانی، ادیب، مفسر، ناقد و شاعر بزرگ در ۱۹۳۷ م مطابق با ۱۳۶۶ ق در نجف اشرف چشم به جهان گشود (امینی، ۱۹۶۴: ۶۸). وی پس از پشت سر گذاشتن مراحل ابتدایی و متوسطه، تحصیلات خود را در مقطع کارشناسی در دانشکده فقه نجف اشرف ادامه داد؛ سپس در دانشگاه الازهر مصر مشغول به تحصیل شد و در موضوع نقد ادبی به تحقیق و پژوهش پرداخت و در ۱۹۶۹ م از پایان‌نامه خود با عنوان «النقد الأدبي في العراق في القرن العشرين» دفاع کرد (الساعدي، ۲۰۰۰: ۷۴). بعد از اخذ مدرک کارشناسی ارشد، توانست در ۱۹۷۳ م از رساله دکترای خود با عنوان «المناهج النقدية في نقد المعاصرين» دفاع کرد. او پس از بازگشت از مصر در دانشکده فقه نجف

به تدریس ادبیات عرب، نقد ادبی و علوم دیگر پرداخت و با تحصیل در فقه و اصول تا درجه اجتهاد پیش رفت (همان: ۲۱۸). بستانی تلاش بسیاری برای اسلامی کردن علوم انسانی انجام داد و آثار با ارزشی را در ادبیات، روانشناسی، جامعه‌شناسی، فقه، تفسیر و ... از خود برجای گذاشت. از جمله آثار او می‌توان به: الإسلام و الفن، الإسلام و علم النفس، الإسلام و علم الاجتماع، التفسیر البنائی للقرآن الکریم، القواعد البلاغیة فی ضوء المنهج الإسلامی و دراسات فنیة فی قصص القرآن اشاره کرد. بستانی در اسفندماه ۱۳۸۹ ش در شهر مقدس قم دار فانی را وداع گفت.

کتاب التفسیر البنائی للقرآن الکریم نخستین تفسیری است که بر اساس شیوه ساختارگرایی نگاشته شده است. این شیوه ابتکار بستانی است و به‌طور کلی به روش ترتیبی یا تجزیه‌ای (تفسیر آیات به ترتیبی که در قرآن آمده است یا به عبارتی به ترتیب نزول به صورت تجزیه آیه به چند جمله و سپس تفسیر کلمه به کلمه همراه با بیان معانی لغوی و نکات ادبی، بلاغی، اخلاقی، اجتهادی و ...) انجام می‌شود. در دهه‌های اخیر نیز روش دیگری به نام تفسیر موضوعی (تفسیر همه آیات مربوط به یک موضوع) در تفسیر قرآن به کار گرفته شده است؛ اما نوآوری بستانی در تفسیر قرآنی از این جهت است که وی یک سوره از قرآن را از حیث ساختار کلی اش یعنی ارتباط آیات، هماهنگی موضوعات و عناصر ادبی آن مورد بررسی قرار می‌دهد. تفسیر وی که در پنج جلد تألیف شده است، با تفسیر سوره حمد آغاز می‌شود و با سوره ناس به پایان می‌رسد. بستانی در مقاله‌ای که در مجله قضا یا اسلامیة معاصرة منتشر شده است، در مورد اهمیت روش ساختارگرایی در تفسیر قرآن این‌گونه شرح می‌دهد: «متن قرآن، بیانگر جنبه اعجاز‌آمیز آن بوده و در کنار این اعجاز، نشان‌دهنده تمام مسائل مربوط به جنبه‌های هنری و ادبی مانند موسیقی، زبان و تصاویر هنری می‌باشد ... چه این جنبه‌ها و ویژگی‌ها معمول و مأنوس بوده، مانند مواردی که ذکر شد، چه جدید باشند (به عنوان مثال عنصر داستانی) ... اما یک جنبه و ویژگی هنری و ادبی که بدان پرداخته نشده، عنصر ساختاری است ... حتی پژوهش‌های تفسیری جدید نیز به عللی در مورد این روش اهمال و کوتاهی کرده‌اند که شاید مهم‌ترین علت آن، بی‌اهمیتی پژوهشگر به تفسیر ساختاری باشد.» (بستانی، ۱۴۱۶: ۱۶-۱۷).

هدف بستانی در تفسیر بر مبنای شیوه ساختارگرایی، آنچنان که در مقدمه بیان شد، بررسی آیات و سوره قرآنی از دو بُعد زیباشناسی و معناشناسی و تبیین ارتباط این دو بُعد و رویکرد می‌باشد. بر این اساس وی برای رسیدن به این هدف، دو روش و به عبارتی دو مرحله را در پیش گرفته است:

بررسی ویژگی‌های فکری و موضوعی در سوره که ارتباط‌دهنده آیات با یکدیگر است.

بررسی ویژگی‌های هنری یعنی بررسی سوره قرآنی از جنبه ابتدا، میانه و انتهای آن از یک سو و رابطه هر آیه با آیات قبل و بعد از آن از سویی دیگر؛ همچنین بررسی عناصر بلاغی و زیبایی‌شناسی آن (عناصر داستانی، صوری، موسیقایی و ...) و تبیین و بررسی تأثیر این عناصر در ایجاد ارتباط میان اجزای سوره و چگونگی کارکرد آن‌ها در جهت تبیین مفاهیم و موضوعات.

به عقیده وی هر سوره از قرآن به‌عنوان ساختار و پیکری واحد، وحدت موضوعی دارد که در یک یا چند موضوع، متجلی می‌شود و با وجود تعدد موضوعات و پیامها (افکار)، ساختاری منسجم دارد، به‌گونه‌ای که اگر کلمه و جمله و یا یک آیه‌ای در سوره‌ای تغییر داده شود، نظم ساختاری آن دچار خلل می‌شود.

مبانی رویکردهای بلاغی بستانی در تفسیر قرآن

متن قرآن کریم به‌عنوان متنی ادبی، متشکل از عناصری است که با همه جزئیات، پیکره اصلی آن را تشکیل می‌دهند و هر کدام از این جزئیات در عین پیوند تنگاتنگ با هم، در تبیین درونمایه متن قرآن و پیام‌های آن، جایگاه ویژه‌ای دارند. محمود بستانی این عناصر را به هشت عنصر تقسیم کرده است و بر مبنای این عناصر که تابع روش ساختارگرایی است، به تفسیر سوره قرآنی پرداخته است؛ از این رو در این بخش، به معرفی و بررسی هریک از این عناصر و برخی از مهم‌ترین عناوین اصلی و فرعی آن‌ها، به‌گونه‌ای خلاصه همراه با ذکر مصادیق و نمونه‌هایی از قرآن کریم می‌پردازیم:

عنصر پیام

پیام چیزی است که در فرآیند ارتباطات منتقل می‌شود و فرستنده به کمک آن بر گیرنده تأثیر می‌گذارد (قائم‌نیا، ۱۳۹۳: ۶۸). پیش از اینکه نویسنده شروع به نگارش کند، باید پیامی را در ذهن داشته باشد که آن را به مخاطب و گیرنده منتقل کند (ابوشریفه و دیگران، ۲۰۰۸: ۱۲۳). از دیدگاه بستانی، منظور از پیام، همان آرمان‌ها یا اغراض بنیادینی است که در متن ادبی گنجانده می‌شود. عنصر پیام، مهم‌ترین عنصر ادبی است؛ زیرا تا زمانی که ادبیات، تعبیر و بیان زیبا از حقایق هستی دارد، کارکرد دیگر عناصر، به تصویرکشیدن و توضیح پیام متن، به‌گونه‌ای زیبا و دلنشین است (بستانی، ۱۴۱۴ ق: ۳۵-۳۶)؛ اما عنصر پیام را نباید با «مضمون» و «درونمایه» اشتباه گرفت.

درونی‌نمایه هر اثر ممکن است پیام آن اثر تعبیر شود؛ اما هر درونی‌نمایه‌ای پیام آن اثر نیست. پیام عنصر مشخص اخلاقی است و جنبه مثبت و آموزنده دارد و درونی‌نمایه‌ها ممکن است این کیفیت را داشته باشند یا نباشند (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۲۳۱). برای نمونه، با خواندن سوره «زلزله» درمی‌یابیم که پیام بنیادین این سوره این است که: عمل انسان، حتی اگر به اندازه ذره‌ای باشد، مادامی که این عمل در سرنوشت اخروی او مؤثر است، نباید آن را اندک بشمارد (بستانی، ۱۴۲۲ ق: ۳۸۲/۵) یا سوره «ماعتون» که پیام‌های متعددی مانند: ایمان به روز قیامت، مساعدت دیگران، اهمیت به نماز و پرهیز از ریا دارد (همان: ۴۲۸/۵).

«پیام‌های میان‌پرده‌ای» نوعی از پیام‌هایی است که در بلاغت سنتی تحت عنوان «جمله معترضه» بررسی شده است. بستانی ضمن نقد دیدگاه بلاغت سنتی، معتقد است که در بلاغت سنتی جمله معترضه را یک واژه یا جمله می‌دانند؛ اما بلاغت جدید به این شیوه ادبی، اهتمام ویژه‌ای داشته است و از حد یک واژه یا جمله فراتر می‌رود و جملات و عبارات و مقطع‌ها را نیز دربرگرفته است (بستانی، ۱۴۱۴ ق: ۳۸). بستانی معتقد است منظور از «الفکره المعترضه» یا «پیام‌های میان‌پرده‌ای» آن است که گاهی آفریننده اثر، رشته موضوعی را که به نحو یکنواخت دنبال می‌شود، قطع کند؛ اما مجدداً پس از آنکه به موضوع دیگری پرداخت، به همان موضوع نخست یا اصلی باز گردد (همان: ۳۸)، مانند آیه شریفه‌ای که می‌فرماید: «حَافِظُوا عَلَي الصَّلَاةِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطٰی وَ قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ. فَإِن خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا» (بقره/۲۳۸-۲۳۹) «بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید و خاضعانه برای خدا به پا خیزید. پس اگر بیم داشتید پیاده یا سواره نماز کنید». این دو آیه در بین مجموعه آیاتی ذکر شده است که از موضوع «طلاق» سخن می‌گوید؛ ولی متن قرآن کریم به یکباره سخن درباره طلاق را قطع می‌کند و به این دو آیه‌ای می‌پردازد که به موضوع «نماز» مربوط است و مجدداً باز می‌گردد تا موضوع طلاق را دنبال کند. آرمان این شیوه گفتاری از نگاه زیبایی‌شناختی بلاغی، تأکید بر اهمیت نماز است (بستانی، ۱۴۲۲: ۱۰۹/۱). بنابراین دیدگاه بستانی در مورد پیام‌های میان‌پرده‌ای یا جمله معترضه در قرآن دیدگاهی تازه است؛ زیرا برخلاف بلاغت سنتی، آن را در سطحی فراتر از یک کلمه و جمله بررسی کرده است.

بستانی همچنین دو هدف و غرض بلاغی را برای پیام‌های میان‌پرده‌ای در قرآن برمی‌شمرد: تأکید بر اهمیت موضوع و توضیح بیشتر موضوع (بستانی، ۱۳۹۴: ۳۸)؛ اما دیدگاه او در این باره، دیدگاهی دقیق نیست؛ زیرا ساختار و بافت هر کلام، هدف و غرضی از اغراض جمله معترضه را می‌طلبد و بلاغت‌شناسان برای جملات معترضه در

قرآن، اغراض بسیاری ذکر کردند و اغراض جمله معترضه به تعداد و تنوع اغراضی که گوینده و نویسنده با توجه به بافت کلام در نظر می‌گیرند، متنوع و متعدد است.

عنصر موضوع

بدیهی است که هر متن و اثری، موضوعی دارد که نویسنده در قالب آن مفاهیم گوناگونی را به خواننده القامی کند. موضوع، اولین علت تفاوت اسلوب‌هاست و مقصود از موضوع، فنی است که نویسنده برای تعبیر و بیان آنچه در درونش است آن را انتخاب می‌کند، خواه علم باشد یا ادبیات، شعر باشد یا نثر، مقاله باشد یا قصه و... (الشایب، ۱۹۹۹: ۵۴). موضوع قضیه‌ای است که متن ادبی با ساختار هنری و دیگر عناصر هنری آن را عرضه می‌کند و در رویکرد اسلامی و ادبیات متعهد اسلامی، گستره آن به اندازه زندگی و هستی است (النحوی، ۱۹۹۹: ۲۴۹). بستانی عنصر موضوع را به عنوان دومین عنصر تحلیل متن ادبی، این‌گونه تبیین می‌کند: «هر متن ادبی موضوعی دارد که بستر پیام به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، موضوع، پیامی را مطرح می‌کند که متن در صدد رساندن آن به مخاطب است. در حقیقت، موضوع همان ماده اولیه‌ای است که متن ادبی را تشکیل می‌دهد» (بستانی، ۱۴۱۴ ق: ۴۹). به عنوان نمونه، سوره «زلزله» در بردارنده موضوعاتی چون: برپایی قیامت، وقوع زلزله، برخاستن مردگان از قبرها، سخن گفتن زمین و... است که برای «اندک نشماردن اعمال» ذکر شده است (بستانی، ۱۴۲۲ ق: ۳۸۲/۵). اصولاً موضوع در راستای پیام و متناسب با آن گزینش می‌شود و ارتباط با این دو، اشکال زیر ساخته می‌شود:

۲-۱. وحدت پیام و وحدت موضوع: یعنی اینکه سوره قرآنی دارای پیام و هدف باشد و موضوع نیز آن پیام آن را به تصویر بکشد (بستانی، ۱۴۱۴ ق: ۵۴)، مانند سوره «کافرون» که پیام: «هر کس دیدگاه عبادی خود را دارد» و موضوع «رابطه مؤمنان با منحرفان از جنبه عبادی» را دنبال می‌کند (بستانی، ۱۴۲۲ ق: ۴۳۸/۵). به نظر می‌رسد این شکل از ارتباط بین موضوع و پیام در سوره‌های کوچک قرآن کریم صورت گرفته است.

۲-۲. وحدت پیام و تعدد موضوع: یعنی اینکه برای به تصویر کشیدن پیامی قرآنی، موضوعات متعددی گزینش شوند. این تعدد موضوعات، برای رساندن یک پیام بدین خاطر است که ماهیت پیام از جهت گستردگی، عمق و جزئیات، موضوعات متعددی را برای تبیین می‌طلبد (بستانی، ۱۴۱۴ ق: ۵۵)، مانند سوره «زلزله» که موضوعات متعددی مانند: برپایی قیامت، وقوع زلزله، برخاستن مردگان از قبرها، سخن گفتن زمین

و ... در جهت تبیین پیام واحد آن: «اندک نشمردن اعمال» را دنبال می‌کند.

۲-۳. تعدد پیام و وحدت موضوع: یعنی برای بیان پیام‌های متعدد، یک موضوع گزینش شود. از جنبه هنری می‌توان گفت که موضوع واحد برای طرح مفاهیم و پیام‌های متعدد از چنان ذخایر معنایی برخوردار است که توان به تصویر کشیدن مفاهیم متعدد را دارا است؛ چنانچه نیاز به استفاده از موضوعات متعدد نیست، مانند داستان حضرت یوسف که موضوع آن: «پاسخ ندادن به خواسته همسر عزیز مصر» و پیام‌های متعددی آن: پاکدامنی حضرت یوسف، صبر و پایداری او، وجود سختی‌ها در اطاعت پروردگار و ... است (همان: ۵۶).

۲-۴. تعدد پیام و تعدد موضوع: سوره قرآنی در بردارنده پیام‌های متعدد است و متناسب با آن موضوعات متعددی نیز دارد. بیشتر سوره‌های بلند و متوسط قرآن، مانند: بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف و ... از این ویژگی برخوردارند؛ حتی برخی سوره‌های کوچک قرآن نیز مانند سوره «مطففین» این ویژگی را دارد (همان).

بنابراین دیدگاه بستانی در مورد عنصر موضوع و رابطه آن با پیام آیات می‌تواند در سمت و سو دادن به موضوعات و پیام‌ها مؤثر باشد.

عنصر معنایی

آنچه بستانی در این بخش بدان می‌پردازد، مهم‌ترین مباحثی است که در علم معانی بلاغت سنتی مورد بحث می‌باشد. همچنان که وی در بحث از وحدت و تنوع، مباحثی چون مراعات نظیر، تقسیم و تقابل را بررسی کرده است که در بخش آرایه‌های معنوی علم بدیع نیز مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرد. دانش معانی عبارت است از: اصول و قواعدی که به وسیله آن حالات لفظ عربی برای هماهنگی با اقتضای حال شناخته می‌شود؛ به گونه‌ای که سخن با هدف ایراد آن متناسب می‌گردد (الهاشمی، بی تا: ۴۶). از آنجایی که مباحث بلاغت سنتی در چارچوب مسند و مسندالبه بررسی می‌شود، بستانی روش بلاغت شناسان سنتی در بررسی هر یک از شیوه‌های دانش معانی را تنها در قالب این بحث، مورد نقد قرار داده است. به اعتقاد وی، نظم و چینش مفاهیم، تنها محدود به واژه و جمله نیست، بلکه در سطح بالاتری، جملات، پاراگراف‌ها و بخش‌های یک متن را نیز شامل می‌شود (بستانی، ۱۳۹۴: ۵۴). وی در این بخش به مباحثی چون تقدیم و تأخیر، ذکر و حذف، اجمال و تفصیل، ایجاز و اطناب، نفی و اثبات و وحدت و تنوع می‌پردازد که به سبب گستردگی مباحث آن، تنها به تشریح دو مبحث مهم تقدیم و تأخیر و ذکر و حذف، همراه با ذکر مصادیق آن‌ها در التفسیر البنائی للقرآن الکریم می‌پردازیم.

۳-۱. تقدیم و تأخیر

روشن است که هر سخنی از کلمات و اجزائی تشکیل شده است و این امکان وجود ندارد که آن اجزاء به یکباره و با هم گفته شوند؛ به همین علت لازم است که برخی مقدم و برخی مؤخر شوند و هیچ یک به خودی خود حق تقدم بر دیگری را ندارند؛ زیرا الفاظ از حیث لفظ (نه از حیث معنا و مقصود) درجه اعتبار یکسانی دارند، به جزء الفاظی که صدارت طلبند (عتیق، ۲۰۰۹: ۱۳۶). عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۴۷۱ ق) علت تقدم یک کلمه را اهتمام و توجه نویسنده یا گوینده به آن کلمه ذکر می کند (جرجانی، بی تا: ۱۰۷). زرکشی (متوفی ۷۹۴ ق) معتقد است که تقدیم و تأخیر، یکی از اسلوب های بلاغی است که نشان دهنده توانایی، چیره دستی ادیب در فصاحت و سخنوری و همچنین مهارت وی در کلام است (زرکشی، بی تا: ۲۳۳/۳). جرجانی و دیگر بلاغت شناسان سنتی، بحث تقدیم و تأخیر را در مبحث مربوط به احوال مسند و مسندالیه مورد بررسی قرار دادند.

بستانی تقدیم و تأخیر را نه تنها در سطح کلمات، بلکه در سطح عبارات، جملات و حتی بندها و بخش های یک متن نیز مورد بررسی قرار می دهد. به اعتقاد وی گاهی چینش خاص معانی در ذهن ایجاب می کند که پاره ای از آن معانی، بنا به مقتضای حال، مقدم و پاره ای از آنها مؤخر شوند. این تقدیم و تأخیر گاهی در چارچوب یک واژه، گاهی در جمله و گاهی در یک بخش از کلام اتفاق می افتد؛ به عنوان نمونه هنگامی که موضوع، یکنواخت و زنجیروار است، ضروری است که جزئیات آن بر حسب تسلسل زمانی ارائه شود. گاهی نیز پرداخت معانی به گونه ای است که لازم است تا بخش هایی از موضوع بر بخش های دیگر مقدم شود که در این صورت، تسلسل زمانی متن، شکل متعارفی ندارد؛ لذا واژه ها و بخش هایی که از منظر آفریننده اثر، اهمیت بیشتری دارند، مقدم می شوند (بستانی، ۱۳۹۴: ۶۹). در حقیقت تقدیم و تأخیر روش هنری ادیب بستگی دارد که با احساس خود آگاه یا ناخود آگاه او دارای ارتباطی مستقیم است و این مهارت هنری تعیین کننده ترتیب و چینش کلمات در ترکیب است و می تواند مطابق گفته بلاغت شناسان باشد و یا می تواند باریک تر و پنهان تر از آن صورت بگیرد و این باید از ساختار کلی کلام دریافت شود (عید، بی تا: ۷۹).

نمونه تقدیم و تأخیر بندها، در آیات ۶۷ تا ۷۴ سوره بقره مشاهده می شود که مربوط به داستان قتل جوانی از بنی اسرائیل است که این داستان داستان، حوادث را طبق تسلسل زمانی دنبال نمی کند؛ زیرا حوادث و رویدادها از حیث زمان باید با کشته شدن (جوان) آغاز شود؛ اما این رویداد در پایان داستان با آیه: «وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا» (بقره/۷۲)

«و وقتی که نفسی را کشتید» ذکر شده است و داستان از میانه آن، یعنی فرمان موسی (ع) با ذبح ماده گاو آغاز شده است: «وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً» (بقره/۶۷) «و (به یاد آرید) وقتی که موسی به قوم خود فرمود که به امر خدا گاوی را ذبح کنید»؛ سپس داستان به عقب باز می‌گردد (بستانی، ۱۴۲۲، ق: ۱/۴۹).

در حقیقت هر رویدادی در ظرف زمانی خاصی رخ می‌دهد و روندی طبیعی از گذشته به حال و آینده دارد؛ اما گاهی نیز داستان نکته و پیام ویژه‌ای دارد که لازم است این زمان خطی یا تقویمی، شکسته شود و ترتیب طبیعی آغاز، میانه و پایان برهم بخورد (بستانی، ۱۳۹۴: ۷۴). نکته هنری این داستان آن است که چون اعمال یهودیان در مراسم عبادی، ذبح حیوان است؛ به همین سبب، ذبح بقره در ابتدای داستان، ذکر شده است که پیام ویژه خود را دارد؛ از جمله اینکه فرمان به ذبح گاو از سویی متناسب با اعتقاد آن‌ها در مقدس شمردن قربانی است و از سویی دیگر یادآور تقدس گاو است (بستانی، ۱۴۲۲، ق: ۱/۴۹).

بنابراین آنچه در رابطه با جواز تقدیم و تأخیر اهمیت دارد، نخست مقدم و مؤخر کردن جملات، عبارات و بخش‌های یک متن است و دوم مقدم و مؤخر کردن هر یک از این اجزا و بخش‌ها، با توجه به ساختار و بافت کلام است و می‌تواند در بلاغت سنتی ذکر شود و یا مواردی غیر از آن باشد؛ به عنوان نمونه بلاغت‌شناسان سنتی معتقدند که مفعول با هدف تأکید و اختصاص بر فاعل و فعل خود مقدم می‌شود؛ اما در نقد جدید معتقدند که یک جمله بر اساس هدف و غرض گوینده می‌تواند بر جمله دیگر مقدم شود.

۲-۳. ذکر و حذف

در بحث احوال مسند و مسندالیه، مبحث ذکر و حذف نیز به عنوان یکی از مباحث مهم در علم معانی مطرح شده است. مبحث ذکر اصلی‌ترین بخش کلام است و ذکر زمانی است که زمینه‌ای برای حذف پیدا نشود، یعنی قرینه‌ای که در هنگام حذف، محذوف را بیان می‌کند، موجود نباشد. حذف برخلاف اصل است و برای کوتاه شدن سخن و گریز از بیهودگی به کار می‌رود و این حذف باید با تکیه بر وجود قرینه باشد که بر محذوف دلالت می‌کند (تفتازانی، ۲۰۱۳: ۲۱۱-۲۱۲)؛ اما محمود بستانی طرح مبحث ذکر و حذف در چارچوب مسند و مسندالیه را به دو دلیل نادرست می‌داند: نخست اینکه شیوایی و رسایی ذکر و حذف به اجزای یک جمله محدود نمی‌شود، بلکه از آن فراتر می‌رود، موضوعات، درون‌مایه‌ها و جمله‌ها را شامل می‌شود؛ دوم اینکه

نباید مصادیق ذکر و حذف را محدود به چارچوب مشخصی دانست که باید پردازنده متن را آزاد گذاشت تا مطابق ذوق و سلیقه خود موارد بیشاری را حذف و یا ذکر کند (بستانی، ۱۴۱۴ ق: ۹۹-۱۰۰)؛ بنابراین به اعتقاد بستانی، حذف، تنها شامل یک یا چند واژه نمی‌شود، بلکه می‌تواند جملات و حتی بخش‌هایی از یک متن را شامل شود. بلاغت‌شناسان در مورد اسرار یا اغراض بلاغی حذف، موارد بسیاری را ذکر کردند؛ از جمله: آشکار بودن به علت وجود قرینه، پنهان کردن امر از غیر مخاطب، امکان انکار در صورت نیاز، ترس از فوت فرصت، ابهام، تنگنای موقعیت برای اطاله کلام، حفظ سجع، قافیه و وزن شعری، پرهیز از بیهودگی و برخی از اغراض دیگر (سکاکی، ۱۹۸۷: ۱۷۶)؛ اما از نظر هنری نمی‌توان کارکردهای بلاغی حذف را به این موارد محدود کرد؛ چرا که این موارد از ساختار کلی کلام حاصل می‌شود و شاید برای حذف، اغراض عمیق‌تر و باریک‌تر از آنچه بلاغت‌شناسان مشخص کردند، وجود دارد (عید، بی‌تا: ۸۱). بستانی اسرار بلاغی یا به عبارتی بلاغت حذف را در سه مورد کلی تقسیم می‌کند که اغراض بسیاری را شامل شود:

الف. پرهیز از زیاده‌گویی: بدین معنی که توجیه اساسی برای حذف آن است که در متن باید بر مواردی تمرکز کرد که ذکر آن‌ها ضروری است. از نگاه شارع اسلام نیز سخن حشو و زاید حتی در گفتگوهای روزمره هم بایسته نیست چه رسد به کلام بلیغ و گفتار شیوا (بستانی، ۱۳۹۴: ۷۹). این غرض بلاغی مهم‌ترین غرضی است که بلاغت‌شناسان در مورد آن اتفاق نظر دارند (سکاکی، ۱۹۸۷: ۱۷۶)؛ اما بستانی دو هدف و غرض دیگر را برای حذف برشمرده است:

ب. معنا آفرینی: یعنی اینکه شرایطی ایجاد می‌کند که خواننده در کشف حقایق متن و نیز در آفرینش معانی جدید سهیم باشد؛ زیرا اگر فقط بخواهیم خواننده را صرفاً مخاطبی ایستا قلمداد کنیم که بی‌وسسته منتظر دریافت پیام‌های از پیش آماده و دسته‌بندی شده است، در واقع این امر به هیچ‌انگاشتن توانمندی‌های فکری و عاطفی او ست. مضاف بر اینکه ذهن وی را از جوشش و بالندگی باز می‌دارد (بستانی، ۱۳۹۴: ۷۹). به اعتقاد زرکشی (متوفی ۷۹۴ ق) هر چه احساس کشف و دریافت محذوف، سخت‌تر باشد، لذت از این تلاش برای دریافت نیز دلنشین‌تر خواهد بود (زرکشی، بی‌تا: ۱۰۵/۳) و امکان حذف این فرصت را به خواننده می‌دهد که محذوف را استنباط و دریافت کند (ابوشادی، ۱۴۱۲: ۱۵۲).

ج. برداشت هنری (برداشت آزاد): از آنجایی که آموزه‌ها و تجربیات مخاطبان، متنوع است؛ لذا حذف پاره‌ای اتفاقات، صحنه‌ها، واژه‌ها و ترکیب‌ها، سبب می‌شود خواننده

آگاه براساس پیش زمینه‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی خود، برداشت‌های گوناگونی از متن داشته باشد (بستانی، ۱۴۱۴: ۱۰۰)؛ به این معنا که گاهی ساختار کلام گویای حذف نیست، در نتیجه مخاطب می‌تواند برداشتی آزاد از متن داشته باشد و در این صورت است که متن ادبی می‌تواند تأثیرات هنری خود را داشته باشد (عید، بی تا: ۸۸).

اکنون با این توضیح، به رویکرد بلاغی بستانی در تفسیر این آیه شریفه از قرآن می‌پردازیم: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران/۱۱۰) «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند بازمی‌دارید». مشخص است، در زبان ادبیات داستانی، حذف، مشروعیت خود را از یکی از این سه هدف کسب می‌کند: پرهیز از زیاده‌گویی، معنا آفرینی، برداشت هنری. در اینجا متن، بخشی را حذف و بخشی دیگر را ذکر کرده است تا خواننده اهمیت آنچه را که ذکر شده را احساس کند و جزئیات آنچه را که حذف شده (با توجه به یکی از اهداف سه گانه که متن در پی آن است) خود دریافت کند. بدون شک آنچه که در این آیه ذکر شده است، امر به معروف و نهی از منکر است و هدف آن جلب توجه مخاطب به این موضوع است؛ اما در این میان، برخی رویدادها و نیز عنصر زمان که این رویدادها (مراحل شکل‌گیری شخصیت مؤمنین تا مرحله عملی) در آن رشد یافته، حذف شده است. یعنی فراگرفتن امر به معروف و نهی از منکر، خوگرفتن با آن و نیز انجام برخی امور مربوط به آن تا رسیدن به مرحله عملی در آیه ذکر نشده است. به عبارت دیگر، در آیه، فاصله زمانی و روانی از خواستن امر به معروف و نهی از منکر تا انجام عملی آن، حذف شده است؛ چرا که هدف، تنها ذکر مرحله عملی بوده است. این بازه زمانی محذوف، هدف ثانوی آیه است (پرهیز از زیاده‌گویی) و خواننده می‌تواند از طریق عنصر تخیل که دارای جنبه زیبایی‌شناسی و معناشناسی است، بدان دست یابد و آن را تجسم نماید (معنا آفرینی و برداشت هنری) (بستانی، ۱۴۲۲، ق: ۱/۲۳۰)؛ زیرا عنصر تخیل و صور خیال علاوه بر کارکرد زیبایی‌بخشی، در تجسم و تصویر مفاهیمی که دریافت آن‌ها برای خواننده دشوار است نیز مؤثر دارند.

اما نکته‌ای که لازم است بدان اشاره شود این است که از نظر هنری نمی‌توان کارکردهای بلاغی حذف را به این موارد محدود کرد؛ چرا که سبب حذف، ساختار کلی و بافت کلام است و شاید برای حذف، اغراضی دیگر غیر از آنچه بلاغت‌شناسان مشخص کردند، وجود داشته باشد و این پدیده همراه با تحولات فکری و ادبی، تغییر و تحول پیدا می‌کند.

عنصر صوری

آنچه بستانی در بحث از عنصر صوری بدان می‌پردازد، پاره‌ای از مهم‌ترین مباحث علم بیان است. موضوع علم بیان، بررسی صورخیال و جنبه‌ی زیبایی‌شناسی گفتار است؛ اما به اعتقاد بستانی، بلاغت سنتی معمولاً عنصر صوری را به موارد معینی محصور می‌کند؛ حال آنکه عنصر مذکور فراتر می‌رود و شکل‌ها و گونه‌های متنوع دیگری را نیز در برمی‌گیرد و این امر به دو مسأله بستگی دارد: نخست، به تفاوت‌های ظریف میان انواع صور خیال و دوم، به ماهیت برداشت ما از کارکرد آن‌ها (بستانی، ۱۴۱۴: ۱۷۲). بر مبنای دیدگاه بستانی، عنصر صوری، همان صور خیال است که طی آن میان دو پدیده که با یکدیگر ارتباط حقیقی ندارند، ارتباط برقرار می‌شود. بهره‌جویی از این عنصر، در آثار ادبی معمولاً حقایق را ژرف‌تر و عمیق‌تر در جان می‌نشانند و در کنار دیگر عناصر بلاغی، به‌ویژه عنصر موسیقایی یا آهنگ، تعبیر هنری را از تعبیر غیر هنری متمایز می‌کند (همان: ۱۷۱). او صور خیال را شامل: تشبیه، استعاره، تقریب، تمثیل، رمز، استدلال، تضمین، توریه، فرضیه، مبالغه و احاله می‌داند که در این بخش به جهت حجم محدود مقاله، تنها به بررسی دو مقوله استعاره و رمز از دیدگاه وی و نیز بررسی نمونه‌های آن در التفسیر البنائی می‌پردازیم.

۱-۴. استعاره

بلاغت‌شناسان در تعریف استعاره دیدگاه یکسانی دارند؛ به عنوان نمونه سکاکی (متوفی ۶۲۶ ق) معتقد است: «استعاره این است که یکی از طرفین تشبیه را ذکر کنی و طرف دیگر را اراده کنی با این ادعا که مشبه، داخل در جنس مشبه‌به شده و به این طریق آنچه را مخصوص مشبه‌به است برای مشبه اثبات کنی.» (سکاکی، ۱۹۸۷: ۳۶۹). ابن اثیر (متوفی ۶۳۲ ق) استعاره را ذکر نکردن «مستعارله» که لفظ نقل است و اکتفا به ذکر «مستعار» که لفظ منقول است، می‌داند (ابن اثیر، بی‌تا: ۷۴/۲) و خطیب قزوینی (متوفی ۷۳۹ ق) می‌گوید: «استعاره، مجازی است که علاقه آن تشبیه معنایش به چیزی است که برای آن وضع شده است» (قزوینی، ۲۰۰۳: ۲۱۲). استعاره در اصطلاح به کاربرد لفظی است، در غیر آنچه برای آن وضع شده است (در غیر معنای حقیقی‌اش)، به سبب علاقه (پیوند) مشابهتی که بین معنای منقول‌عنه (معنای حقیقی) و معنای مستعمل‌فیه (معنای مجازی) وجود دارد، به همراه قرینه بازآرنده از اراده معنای اصلی آن (الهاشمی، بی‌تا: ۲۵۸). بلاغت‌شناسان همچنین استعاره را به دو نوع «مصرحه» یا تصریحیه و «مکنیه» یا بالکنایه تقسیم کردند. در استعاره مصرحه به

لفظی که دلالت بر «مشبه به» می‌کند و مقصود از آن «مشبه» است، تصریح می‌شود و در استعاره مکنیه، «مشبه به» یا «مستعارله» حذف می‌شود و به چیزی از لوازم آن اشاره می‌شود (عتیق، ۱۹۸۵: ۱۷۶).

بستانی معتقد است که استعاره ایجاد رابطه‌ای تخیلی میان دو یا چند پدیده از طریق انتقال صفات یکی از آن‌ها به دیگری است، مانند آیه: «وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ» (تکویر/۱۸) «سوگند به صبح چون دمیدن گیرد.» (بستانی، ۱۴۱۴ ق: ۱۹۱)؛ اما با توجه به مصادیقی که بستانی در تبیین مفهوم استعاره ذکر کرده است، می‌توان گفت که تفاوت دیدگاه وی با دیدگاه بلاغت سنتی در این است که تعریف وی از استعاره، تنها بر استعاره مکنیه یا بالکنایه تطبیق داده می‌شود که همچنان که بیان کردیم، مشبه در آن ذکر و مشبه به در آن حذف شده است و به چیزی از لوازم آن اشاره می‌شود. وی استعاره مصرّحه را تحت عنوان «رمز» بررسی می‌کند که در بخش بعد بدان خواهیم پرداخت.

بستانی در تفسیر این آیه شریفه: «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ» (جمعه/۸) «بگو: عاقبت مرگی که از آن می‌گریزید شما را البته ملاقات خواهد کرد»، بیان می‌کند که متن، تصویری استعاری از «الموت» (مرگ) ارائه کرده است و زیبایی این استعاره در این است که مرگ به مانند دشمنی در میدان نبرد به تصویر کشیده شده است که یهودیان از آن می‌گریزند و صفت رویارو شدن که از صفات دشمن است، برای مرگ استعاره شده است و بدان منتقل گشته است (بستانی، ۱۴۲۲ ق: ۱۶/۵). در بلاغت سنتی این نوع تصویر را استعاره مکنیه می‌گویند که مشبه (مرگ) در آن ذکر شده و مشبه به (دشمن) در آن حذف شده است و به چیزی از لوازم آن (گریختن از آن و در نهایت رویارویی با آن) اشاره شده است؛ اما بستانی این تصویر را استعاره می‌نامد؛ بنابراین مفهوم استعاره از دیدگاه بستانی تنها در برگیرنده مفهوم استعاره مکنیه در بلاغت سنتی است.

۲-۴. رمز

همچنان که در بحث از استعاره بیان شد، تعریفی که بستانی از استعاره ارائه می‌کند، تنها استعاره مکنیه را شامل می‌شود و او استعاره مصرّحه را به عنوان یکی از صور خیال تحت عنوان «رمز» بررسی می‌کند؛ بر این اساس از دیدگاه وی: «رمز یا نماد عبارت است از برقراری رابطه میان دو پدیده از طریق حذف یکی از آن دو طرف و باقی گذاشتن طرف دیگر با هدف اشاره به ماهیت طرف نخست» (بستانی، ۱۴۱۴ ق:

۲۰۵). رمز وسیله‌ای است برای بیان احساسات خودآگاه یا ناخودآگاه و بهترین روشی برای ایراد کلامی است که معادل لفظی برای آن وجود ندارد؛ اما حقیقت رمز، اشاره چیزی حسی یا یک حادثه یا یک کلمه به مورد عقلی و باطنی است که برای تأثیر در روح و جان مخاطب به کار می‌رود. از اشکال رمز در بلاغت عربی، استعاره و مجاز را می‌توان نام برد (ابوشریفه و دیگران، ۲۰۰۸: ۶۳).

به عقیده بستانی رمز بر دو نوع است: مفرد و مرکب (بستانی، ۱۴۱۴ ق: ۲۰۷). در گونه مفرد، رمز از یک واژه یا عبارت تشکیل شده است که در بلاغت سنتی از آن به «استعاره مصرحه» (که در آن مشبه محذوف و مشبه به ذکر می‌شود) تعبیر می‌شود؛ اما در گونه مرکب، از دو عبارت یا بیشتر تشکیل شده است که در بلاغت سنتی تحت عنوان «استعاره تمثیلیه» (که برگرفته از چند چیز است) بررسی می‌شود. به عنوان نمونه در آیه: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّوْنِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (تغابن/۸) «پس به خدا ایمان آرید و به رسول او و نوری که فرستاده‌ایم بگردید». واژه «نور» را رمز برای قرآن یا مبادی اسلام ذکر می‌کند که رمز در اینجا مفرد است (بستانی، ۱۴۲۲ ق: ۳۱/۵) و از دیدگاه بلاغت سنتی در واژه «نور»، استعاره مصرحه وجود دارد.

اما در آیه: «فَأْمِنُ يَمِينِي مَكِبًا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمِينِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (ملک/۲۲) «آیا آن کس که سرنگون به رو افتاده یا آن که با قامت راست به راه راست است، کدام بهتر هدایت یافته‌اند؟» بیان می‌کند که جمله «أَمَّنْ يَمِينِي مَكِبًا عَلَىٰ وَجْهِهِ» که متشکل از چند عبارت است، رمز برای کافری است که به وظیفه عبادی اش در زندگی آگاه نیست و بدان اهمیت نمی‌دهد (بستانی، ۱۴۲۲ ق: ۷۴/۵) و بر مبنای دیدگاه بلاغت سنتی آنکه سرنگون به رو افتاده، استعاره از کافری است که به وظیفه عبادی اش در زندگی آگاه نیست. در اینجا به روش استعاره تمثیلیه، مشبه و مشبه به هیئت برگرفته از چند چیز است و مشبه حذف و مشبه به ذکر شده است.

بنابراین دیدگاه بستانی در مورد استعاره و رمز همان دیدگاه بلاغت سنتی در مورد استعاره در انواع گوناگون آن (مصرحه، مکنیه و تمثیلیه) است که آن‌ها را در تقسیم‌بندی‌های متفاوتی ارائه کرده است و دیدگاه جدیدی در این حوزه معرفی نمی‌کند.

عنصر لفظی

فصاحت کلمه و کلام و بحث مجاز در بلاغت سنتی بحثی است که بستانی تحت عنوان عنصر لفظی بدان می‌پردازد. اما شیوه بیان کلمات و عبارات‌ها، بحث جدید و مهمی است که بستانی در این بخش تحت عنوان «اسلوب لفظی» آن را مورد بررسی قرار

داده است و آن را بر دوگونه روایت و گفتگو تقسیم می‌کند که دو عنصر مهم در فن داستان به شمار می‌رود؛ اما از دیدگاه بستانی اساساً بیان حقایق با این دو شیوه صورت می‌پذیرد؛ یعنی یا گزارش‌گونه است و یا در قالب گفتگو صورت می‌گیرد که طی آن حقایق نه از سوی راوی که از طرف دیگران گزارش می‌شود (بستانی، ۱۳۹۴: ۱۶۸). در ادامه به توضیح هریک می‌پردازیم:

۱-۵. سرد یا روایت

سرد در لغت به معنای سخن را دنبال کردن و آن را به‌طور پیوسته و پی‌درپی بیان کردن، معنا می‌دهد. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق: ۲۱۱/۳) و به‌عنوان اصطلاحی نقدی عبارت است از: نقل رویداد از صورت واقعی آن به صورت گفتاری (یوسف، ۲۰۱۵: ۳۸) و رشته‌ای از حوادث دارای نظم که در جریان قرائت آشکار می‌شود. (قائم‌نیا، ۱۳۹۳: ۳۸۰). برای بیان هر داستان روشی وجود دارد که از اساسی‌ترین این روش‌ها، روایت یا زاویه دید راوی است. گاهی راوی، شخصی غیر از شخصیت‌های داستان است و گاهی یکی از شخصیت‌هاست (ابوشریفه و دیگران، ۲۰۰۸: ۱۲۶). روایت، نمایش‌دهنده شیوه‌ای است که نویسنده با آن مصالح و مواد داستان خود را به خواننده ارائه می‌کند و در واقع رابطه نویسنده با داستان را نشان می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۳۵۳)؛ اما به اعتقاد بستانی، روایت به‌عنوان یکی از دو شیوه بیان حقایق برای مخاطبان عبارت است از اینکه حقایق در قالب خبر به مخاطبان گزارش می‌شود. از دیدگاه وی در هر شیوه گفتاری، اصل بر روایت است (بستانی، ۱۴۱۴ ق: ۲۳۳)؛ نمونه روایت در آیات قرآن کریم فراوان است؛ مانند این آیات: «إِذَا السَّاءُ انشَقَّتْ وَ أَدَّتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ وَ أَدَّتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ» (انشقاق ۱-۴) «آنگاه که آسمان زهم بشکافد و پروردگارش را فرمان برد و (چنین) سزدو آنگاه که زمین کشیده شود و آنچه را که در آن است بیرون افکند و تهی شود» (بستانی، ۱۴۲۲ ق: ۳۱۲/۵).

۲-۵. حوار یا گفتگو

در اصطلاح عبارت است از: گفتگو میان دو طرف یا بیشتر که هریک اندیشه‌ها و دیدگاه‌های خود را بیان می‌کنند و شواهدی را برای تبیین دیدگاه‌های خود و رسیدن به نتیجه مشترک ذکر می‌کنند (نحلاوی، ۲۰۰۱: ۳۹). بستانی معتقد است که گفتگو، رد و بدل شدن سخن میان دو یا چند نفر است که بر دو نوع است:

الف) گفتگوی بیرونی: از دیدگاه بستانی سخنانی است که به‌طور معمولی میان دو

نفر رد و بدل می شود (بستانی، ۱۴۱۴ ق: ۲۳۸).

ب) گفتگوی درونی: که به آن مونولوگ داخلی (تک گویی درونی) می گویند، عبارت است از سخنی که شنیده شده است، اما گفته نمی شود و شخصیت به وسیله آن افکار و اندیشه های خود را بیان می کند، بدون اینکه مقید به چینش منطقی آن ها باشد (یقظین، ۱۹۸۹: ۶۷) و به اعتقاد بستانی سخنی است که یک شخص یا اشخاصی خطاب به خود بیان می کنند. این گفتگوها می تواند به صورت یک جانبه، چندجانبه و جمعی باشد (بستانی، ۱۴۱۴ ق: ۲۳۸).

به عقیده بستانی با اینکه گفتگو، شیوه بلاغی مهمی به شمار می رود و در قرآن کریم فراوان به کار رفته است؛ اما مورد بی توجهی بلاغت شناسان سنتی قرار گرفته است (بستانی، ۱۳۹۴: ۱۷۱) به عنوان نمونه تکرار ماده «قال» در ۵۲۷ مورد در آیات قرآن، یکی از دلایل کثرت استفاده از شیوه گفتگو در قرآن است (زمزمی: ۳۳). همچنان که تأثیر مثبت گفتگو در قرآن، نشان از اهمیت والای آن دارد که در آیات قرآن می خوانیم کافرانی که با گفتگو به اسلام گرویدند و گمراهانی که هدایت شدند و گناهکارانی که به سوی پروردگار خویش بازگشتند (همان: ۳۴).

نمونه گفتگوی بیرونی در این آیات کریمه است: «إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَاكِفِينَ» (شعراء/ ۷۰-۷۱) «آنگاه که به پدر خود و قومش گفت: چه می پرستید؟ گفتند: بتانی را می پرستیم و همواره ملازم آنهایم» که بیانگر گفتگوی ابراهیم (ع) با پدر و قومش است (بستانی، ۱۳۹۴: ۱۷۲).

نمونه گفتگوی درونی را در این آیه می بینیم: «هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ» (حاقه/ ۲۹) که دروغگو با خودش می گوید: «همه قدرت و حشمت نابود گردید» (بستانی، ۱۴۲۲ ق: ۱۱۱/۵).

در مورد اهمیت دوشیوه روایت و گفتگو در تحلیل و تفسیر آیات قرآن کریم می توان گفت همان گونه که تحلیل روایت و گفتگو در داستان به معناشناسی آن و تبیین ساختارهای گوناگون آن از جمله ساختار زبانی کمک می کند، بر مبنای دو عنصر مذکور در تحلیل آیات قرآن می توان به معناشناسی و به نقش روایت در بیان موضوعات و نقش گفتگو در یویایی و فاعلیت متن مقدس قرآن دست یافت و همچنین می توان نسبت هریک را در سوره و ارتباط آن ها را با دیگر اجزا و عناصر سوره بررسی کرد.

عنصر موسیقایی

موسیقی، وحدت آواهای حاصل از هماهنگی صداهاست که در کلام یا بیت شعری تکرار می شود (ابوشریفه، ۲۰۰۸: ۷۶-۷۷). به اعتقاد بستانی، موسیقی (آهنگ) رشته

یا مجموعه‌ای از آواهاست که در یک بافت هم‌نوا سامان‌دهی می‌شود و این هم‌نوایی ممکن است از تکرار آواها و یا تناسب مخارج آن‌ها صورت گیرد (بستانی، ۱۳۹۴: ۱۸۶). ناقدان ادبی، موسیقی را به دو بخش بیرونی و درونی تقسیم کردند و موسیقی بیرونی که نمود آن در وزن و وحدت بین تفعیله‌های محور عربی است را مخصوص شعر و موسیقی درونی را که نمود آن در هماهنگی بین اصوات درونی است، مخصوص شعر و نثر دانستند (هلال، ۱۹۹۷: ۴۳۵-۴۳۶؛ ابوشریفه، ۲۰۰۸: ۷۶-۷۷). بستانی نیز موسیقی را به دو نوع بیرونی و درونی تقسیم می‌کند:

۱-۶. موسیقی بیرونی

به اعتقاد بستانی، موسیقی بیرونی هم در شعر و هم در نثر وجود دارد و نمود آن در وزن و قافیه و در هماهنگی صوتی و آوایی در کلمات و جملات و بندها است (بستانی، ۱۴۱۴: ۲۷۱). وی موسیقی بیرونی را در دو سطح مورد بررسی قرار می‌دهد:

۱-۱-۶. ساختار: نظام آوایی به لحاظ ساختار کلی آوا، برپایه دو عنصر اصلی شکل

پیدا می‌کند:

۱-۱-۱-۶. آوا: مقصود حروف هستند (بستانی، ۱۳۹۴: ۱۸۶)، مانند هماهنگی آوایی میان حروف «ع»، «ن»، «م» و «ل» در سوره کافرون در الفاظ «أَعْبُدْ، تَعْبُدُونَ، عَبَدُونَ، عَبَدْ و عَبَدْتُمْ» که تکرار این حروف باعث ایجاد موسیقی و زیبایی آیات شده است (بستانی، ۱۴۲۲: ق/۵/۴۴۰). تکرار با انواع مختلف خود، نوع خاصی از موسیقی را ایجاد می‌کند که عبارتی به سبب اهداف هنری، روانی، اجتماعی و یا دینی آن را ایجاد می‌کند (شرشر، ۱۹۸۸: ۸۸) و وقتی صوت حروف تکرار شود، مانند این است که یک نغمه مکرراً بر ساز نواخته شود و این باعث تمایز آن نغمه می‌شود و در پی آن، تأثیرگذاری بیشتر دارد و وقتی دو حرف و چند حرف تکرار شود، نغمه‌هایی تولید می‌شود که تأثیر بیشتر و عجیب‌تری برجای می‌گذارد (همان، ۹۱).

۱-۱-۲-۶. دامنه: مقصود از آن حرکات و سکانات حروف، به لحاظ مدّ، قصر، فخامت و ظرافت است (بستانی، ۱۳۹۴: ۱۸۷). مصوت «او» یا «آ» یا «ای» و مثلاً صامت سین، شین یا میم اگر به تناسب خاصی تکرار شود، خود جلوه دیگری از موسیقی شعر است و عاملی در رستاخیز کلمه‌ها به شمار می‌رود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۱۰)، مانند آیات نخستین سوره تکویر که دارای هماهنگی موسیقایی است: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» (تکویر/۱-۵) «آنگاه که خورشید به هم در پیچد و آنگاه که ستارگان

همی تیره شوندو آنگاه که کوه‌ها به رفتار آیند، وقتی شتران ماده و انباده شوندو آنگاه که وحوش را همی گرد آرند». در این آیات، مد و کشیدگی صوت در «الف» در کلمه «إِذَا»، در ابتدای تمام آیات، همچنین در حروف مدی «الف» و «واو» در «النجوم»، «الجبال»، «العشار» و «الوحوش» که سبب کشیدگی صوت شده است و نیز تشدید در «كُوْرَت»، «سُيْرَت» و «عَطَّلَت» و نیز در فتحه و سکون در انتهای آیات، سبب موسیقی شده است.

۲-۱-۶. شکل: نظام آوایی به لحاظ شکل آواها، تابع سامانه ویژه‌ای است و به طور خاص در جناس و توازن نمود پیدا می‌کند (بستانی، ۱۳۹۴: ۱۸۷).

۲-۱-۶-۱. جناس: یعنی هم‌گونی دو آوا یا بیش از آن (بستانی، ۱۴۱۴ ق: ۲۷۲). جناس در قرآن کریم اولاً برای ادای معناست و ثانیاً برای زیبایی لفظی ذکر می‌شود (شرشر، ۱۹۸۸: ۹۶). همان‌گونه که عبدالقاهر جرجانی نیز می‌گوید: «التجنيس لا يستحسن إلا مع المعنى» (جرجانی، بی تا: ۷)، مانند جناس بین دو واژه «الرَّاجِفَةُ» و «الرَّادِفَةُ» در ابتدا و انتهای کلمات و نیز قریب المخرج بودن دو حرف «ج» و «د» در آیات: «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ» (نازعات/۶-۷) «آن روز که لرزنده بلرزود از پی آن لرزه‌ای [دگر] افتد» (بستانی، ۱۴۲۲ ق: ۲۷۱/۵) که ایجاد هماهنگی صوتی و موسیقایی کرده است.

۲-۱-۶-۲. توازن: یعنی هماهنگی و هم‌وزنی میان واحدهای آوایی، نه آواها به تنهایی، که در یک مجموعه شکل یافتند (بستانی، ۱۴۱۴ ق: ۲۷۵). جملات متوازن، جملاتی هستند که ادیب به تقطیع متساوی آن‌ها به گونه‌ای می‌پردازد که در ساختار نحوی کاملاً با هم هماهنگ باشد و چه این جملات در دلالت و معنا با هم هماهنگ باشند و چه نباشند، آنچه مهم است مطابقت کامل آنها در ساختار نحوی است (عبدالجواد ابراهیم، ۲۰۰۳: ۶۷)، مانند آیات سوره طارق: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصُّدْعِ» (طارق/۱۱-۱۲) «سوگند به آسمان بارش انگیز، سوگند به زمین شکاف‌دار [آماده کشت]». آیه اول و آیه دوم هم‌وزن هستند و مانند توازن در این آیات شریفه: «وَلَا تُطْعَمُ كُلُّ حَلَّافٍ مَهِينٍ هَمَّازٍ مَشَاءٍ بَنَمِيمٍ مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ» (قلم/۱۰-۱۲) «و از هر قسم خورنده فرومایه‌ای فرمان مبر [که] عیب‌جو است و برای خیرچینی گام برمی‌دارد، مانع خیر متجاوز گناه‌پیشه» که کلمات «حَلَّافٍ»، «هَمَّازٍ»، «مَشَاءٍ»، «مَنَاعٍ» و همچنین کلمات «مَهِينٍ»، «بَنَمِيمٍ» و «أَثِيمٍ» هم‌وزن هستند و باعث ایجاد موسیقی در آیات می‌شوند.

۲-۶. موسیقی درونی

مقصود بستانی از موسیقی درونی، تجانس و هماهنگی بین موسیقی بیرونی با مضمون

و اندیشه اثر است؛ به گونه ای که به نسبت هر موضوع و مضمونی، شاد یا غمگین و یا غیر از این ها نوعی موسیقی متناسب آن گزینش شود (همان: ۲۷۹). برخی از ناقدان این نوع موسیقی را موسیقی معنوی می دانند. این نامگذاری از آن جهت است که موسیقی با سطح معنایی اثر، پیوندی مستحکم دارد؛ زیرا که موسیقی مرتبط با معنا است و تناسبات معنوی در شعر علاوه بر القا و فهم مطالب، به غنای موسیقایی شعر نیز کمک می کند. میان دو شعری که علاوه بر تناسبات لفظی، رابطه معنایی نیز دارد، شعری را می پسندیم که ارتباط معنایی در آن مشاهده می شود؛ زیرا این ویژگی خود عاملی در موسیقایی کردن واژگان است (فیاض منس، ۱۶۶).

شفیعی کدکنی در مورد موسیقی معنوی می گوید: همان گونه که تقارن ها، تضادها و تشابهات در حوزه آواهای زبان، موسیقی اصوات را پدید می آورد، همین تقارن ها، تشابهات و تضادها در حوزه امور معنایی ذهنی، موسیقی معنوی را سامان می بخشد؛ بنابراین همه ارتباط های پنهانی عناصر یک بیت یا یک مصرع و از سوی دیگر همه عناصر معنوی یک واحد هنری (مثلاً یک غزل یا یک قصیده یا یک منظومه، خواه کلاسیک و خواه مدرن)، اجزای موسیقی معنوی آن اثر می باشند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۳۹۳)؛ بنابراین می توان گفت موسیقی معنوی چیزی فراتر از ارتباط موسیقی با مضمون و موضوع اثر است و تمام ارتباطات معنایی میان عناصر لفظی یک اثر از تناسبات، تقارن ها، تضادها و ... و همچنین ارتباط تخیل و عاطفه و احساس در یک اثر با موسیقی آن، ایجادکننده موسیقی معنوی است.

عنصر ادبی

مقصود از عنصر ادبی یا شکلی، انواع ادبی است که شامل سوره (قرآن)، خطبه، داستان، خاطره، شعر، نمایشنامه و مانند آن ها می شود (بستانی، ۱۳۹۴: ۱۹۶). محمود بستانی بر انواع ادبی اسلامی تمرکز می کند. انواع ادبی اسلامی شامل: سوره، که در آن با دو گونه نثر برخورد می کنیم؛ نثر داستانی و نثر عادی؛ بخشی از نثر سوره های قرآن؛ نثر داستانی که در این میان برخی سوره ها مانند: نوح، یوسف و تبت؛ برخی با نثر غالب، مانند: دهر، شعراء و جن و سوره هایی با نثر عادی یا به عبارتی فاقد عنصر داستان است (همان: ۲۰۱).

در ادامه این بخش به بررسی داستان و عناصر آن از دیدگاه بستانی و دیگر ناقدان ادبی و ذکر مصادیق آن در التفسیر البنایی للقرآن الکریم می پردازیم:

۱-۷. داستان: به عنوان یکی از انواع ادبی عبارت است از انتخاب یکی یا

مجموعه‌ای از شخصیت‌ها، رویدادها، فضاها و اندیشه‌هاست که ممکن است به شکل گفتگو یا روایت یا هر دو پرداخته شود (بستانی، ۱۴۱۴: ق: ۲۹۷).

۱-۷. عناصر داستان: ناقدان ادبی برای داستان عناصر گوناگونی را ذکر کردند که در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت شامل: شخصیت، رویداد، پیرنگ (الگوی حادثه) درونمایه، صحنه و صحنه‌پردازی (فضا)، زاویه دید (روایت)، گفتگو و برخی عناصر اصلی و فرعی دیگر است (میرصادقی، ۱۳۹۴: ب: ۳۴۵-۳۵۶؛ ابوشریفه و دیگران، ۲۰۰۸: ۱۲۴-۱۲۶؛ یوسف نجم، ۱۹۵۵: ۱۱۲). بستانی عناصر کلی داستان را به زبان و سازه‌ها تقسیم می‌کند:

۱-۱-۷. زبان داستان: که در بخش قبل بدان پرداخته شده است و عبارتند از: روایت و گفتگو.

۱-۲-۷. سازه‌های داستان که عبارتند از: شخصیت، فضا، حادثه، ارزش و کنش که در این قسمت به تبیین مفهوم هر یک از این سازه‌ها می‌پردازیم:

شخصیت: اشخاص ساخته‌شده‌ای (مخلوقی) را که در داستان (قصه، رمانس، داستان کوتاه و رمان) و نمایشنامه و ... ظاهر می‌شود، شخصیت می‌نامند (میرصادقی، ۱۳۹۴: ب: ۱۲۲). در ساخت داستان، حوادث بدون شخصیت‌هایی که در آن دخیل هستند، قابل تصور نیست. شخصیت داستانی دارای ویژگی‌های عقلی و اخلاقی انسانی عادی می‌باشد و از دیگر شخصیت‌ها متمایز است (ابوشریفه و دیگران، ۲۰۰۸: ۱۳۲). به اعتقاد بستانی شخصیت هر موجود زنده و آگاهی است که جنبش دارد، فعالیت می‌کند، سخن می‌گوید و ...؛ خواه این موجود انسان باشد و خواه آفریده‌هایی مانند فرشتگان، پریان، پرنده‌گان و دیگر آفریده‌های دارای هوش و ادراک (بستانی، ۱۳۹۴: ۴۶).

فضا: مجموعه نیروها و عوامل ثابت و گذراست که شخص را احاطه کرده و در عملکردهایش در زندگی تأثیرگذار است و او را به سمت و سوی مشخصی سوق می‌دهد (یوسف نجم، ۱۹۵۵: ۱۹) و بیانگر زمان و مکان و محیطی است که «عمل داستانی» در آن به وقوع می‌پیوندد (میرصادقی، ۱۳۹۴: ب: ۵۷۵). به اعتقاد بستانی فضا، ترسیم پدیده‌های متحرک یا جامدی است که زمان و مکان مشخصی را به خود اختصاص داده است (بستانی، ۱۳۹۴: ۴۷).

حادثه: هر رویدادی است که در بیرون اتفاق می‌افتد (بستانی، ۱۳۹۴: ۴۶). حادثه، محور اساسی است که دیگر عناصر داستان، رابطه‌ای تنگاتنگ با آن دارند (ابوشریفه و دیگران، ۲۰۰۸: ۱۲۴).

ارزش: مقصود پدیده فکری یا معنوی است.

کنش: جهت گیری خاصی است که فرد یا قهرمان داستان هنگام روبرو شدن با ارزش فکری دارد (بستانی، ۱۴۱۴ ق: ۲۸-۲۹).

بستانی در بررسی و تحلیل داستان های قرآن، برای پی بردن به مفاهیم آیات، به تبیین هریک از عناصر داستانی و ارتباط آن ها با مفاهیم و اندیشه های مورد نظر در سوره های قرآن می پردازد. هدف وی در این روش، نشان دادن ارتباط این عناصر با هم برای رساندن پیام متن و نیز بیان انسجام ساختاری هر سوره از قرآن کریم می باشد؛ اما برای تبیین بهتر عناصر داستان در تفسیر قرآن، به بررسی داستان طالوت می پردازیم که بخش قابل ملاحظه ای از سوره بقره را به خود اختصاص داده است:

شخصیت ها: ساختار داستان از حیث شخصیت ها مبتنی بر تجانس و هماهنگی ویژگی های آن ها با مفاهیم و اندیشه های داستان است؛ به عنوان نمونه در توصیف طالوت آمده است: «وَزَاوَدَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره/۲۴۷)؛ اما در مورد شخصیت پیامبری که نام آن در داستان ذکر نشده است و تنها بدین نکته اکتفا کردند که پیامبری بعد از موسی (ع) است، باید گفت که این ابهام، با ساختار داستان مرتبط است؛ چرا که هدف داستان تنها پرده برداشتن از رفتار منفی بنی اسرائیل (ترس، سرکشی، سطح فکری پایین، دشمنی و ...) است. به همین جهت، ذکر نام پیامبر ضرورتی نداشته است و تنها انتخاب شخصیتی خاص که از سویی با خداوند و از سوی دیگر با بنی اسرائیل ارتباط دارد، مهم بوده است (همان: ۱۱۶-۱۱۷).

فضا: تنوع فضا در داستان از لحاظ جغرافیایی (وجود نهر) و صنعتی (تابوت) متناسب با ساختار داستان است؛ زیرا تا زمانی که داستان در پی نشان دادن رفتار نادرست بنی اسرائیل و شکست خوردن آن ها در امتحانات الهی است، وجود این دو فضا را ایجاب می کند؛ بنابراین ترسیم حوادث، شخصیت ها و فضای داستان، همچنان که بیان شد، متناسب با مفاهیم، ارزش ها و اندیشه های داستان است (همان: ۱۱۸).

حوادث: ساختار داستان از وسط حوادث و رویدادها آغاز می شود، آنجایی که بنی اسرائیل از پیامبر خود درخواست کردند خداوند برایشان رهبر و فرمانده ای بفرستد تا در راه خدا جهاد کنند و وقتی وی در گفته آن ها شک کرد، پاسخ دادند که تحت سلطه زورگویان قرار گرفتند؛ یعنی داستان از میانه رویدادها آغاز می شود و سپس به ابتدای داستان که سلطه گری جباران و زورگویان بر بنی اسرائیل بود، باز می گردد. این آغاز، معنا و مفهوم خاصی دارد و هدف آن مورد توجه قرار دادن جهاد و عدم جدیت بنی اسرائیل در این امر است؛ چراکه در همان ابتدای داستان، پیامبرشان در پاسخ

به خواسته آن‌ها می‌گوید: «هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَيَّكُمْ الْفِتْنَالِ أَلا تَقَاتِلُوا» (بقره/۲۴۶) «اگر جهاد فرض شود مبادا به جنگ قیام نکرده، نافرمانی کنید!» و این تشکیک وی بر ساختار داستان، سایه می‌افکند؛ زیرا در میانه داستان، دو رویداد نشان‌دهنده عدم جدیت بنی اسرائیل است: یکی عدم فرمانبرداری آن‌ها از طالوت در نوشیدن از آب رود و دیگری گریختن از میدان پیش از شروع جنگ (همان: ۱۱۵-۱۱۶).

کنش: موضع‌گیری بنی اسرائیل در قبال جنگ و رفتار سرکشانه آن‌هاست (همان: ۱۱۴).

۸. عنصر ساختار

مفهوم عنصر ساختار تقریباً نزدیک به مفهوم وحدت در اثر ادبی است که تحت عناوین «وحدت موضوعی»، «وحدت ارگانیکی»، «وحدت عضوی» و «وحدت منطقی» مورد بحث ناقدان قرار گرفته است. مفهوم عنصر ساختار همچنین با مفهوم نقدساختارگرایی قرابت دارد. یکی از نظریات جدید ساختارگرایی، نظریه انسجام متنی است که یکی از شیوه‌های تحلیل متن یا تحلیل گفتار است. براساس این نظریه، متن تنها از یک یا چند جمله که معنا یا پیام معینی را دارد، تشکیل نمی‌شود؛ بلکه در داخل متن، روابط معینی بین جمله‌ها برقرار است. در مطالعات سخن‌کاوی، مجموعه این روابط بین جمله‌ای که آفریننده متن است، انسجام متنی نامیده شده است (لطفی پور ساعدی، ۱۳۸۵: ۱۰).

تحلیل متن بر مبنای عناصر موجود در آن، یافتن ارتباط و پیوستگی میان آن‌ها برای دریافت معنا و کارکرد عنصر ساختار از دیدگاه‌های محمود بستانی است. به اعتقاد او، اصولاً متن ادبی از مجموعه‌ای از پیام‌ها و موضوع‌هایی تشکیل می‌شود که در ساختار خود از یک نقشه خاص و یا یک طرح ویژه پیروی می‌کنند؛ بدین ترتیب که آغاز، میانه و پایان آن با یکدیگر و نیز هر یک از موضوع‌های آن با موضوع‌های قبل یا بعد از خود ارتباط منطقی دارد. افزون بر این، عناصر لفظی، موسیقایی و صور خیال نیز با موضوع‌ها و پیام‌های متن در پیوند و هماهنگی قرار دارند و این نشانگر آن است که متن ادبی واحد هنری یکپارچه‌ای متشکل از موضوع‌ها و شیوه‌های گفتاری مختلف است که از یک ساختار کلی قانونمند پیروی می‌کنند و پیکره‌ای واحد دارد و همان چیزی است که به آن اندامواری متن گفته می‌شود (بستانی، ۱۳۹۴: ۲۲۶).

اما سازوکاری که موضوع‌ها و اهداف متن ادبی براساس آن سامان، پیوستگی و اندامواری پیدا می‌کنند عبارتند از:

۱-۸. سببیت: اصولاً جمله‌های مستقل در یک گفتار یا یک متن، با هم پیوستگی

دارند و این پیوند یا لفظی است یا معنوی. در پیوند لفظی، چند جمله مستقل به واسطه کلمه‌ای به هم می‌پیوندند و پیوند معنوی وقتی است که چند جمله مستقل، پی‌درپی هم بیایند و بی‌واسطه حرفی، به یکدیگر بپیوندند که خود به دو وجه حاصل می‌شود: ترتیب زمانی که در آن فعل‌های چند جمله مستقل از حیث زمان در پی هم واقع باشند و ترتیب منطقی که در آن، میان دو یا چند جمله، رابطه علت و معلول یا مقدمه و نتیجه وجود دارد (ناتل خانلری، ۱۳۵۱: ۲۴۶-۲۴۷) و ناقدان ادبی معتقدند که برداشت امروزی از «متن»، تلویحاً به نظام منسجمی از مناسبات علت و معلولی اشاره دارد. (مکاریک، ۱۳۸۵: ۲۷۴). به اعتقاد بستانی یکی از شیوه‌های انسجام و پیوستگی میان موضوعات، سببیت است که عبارت است از پیوند و همسازی موضوعات یک متن، براساس رابطه علیّی آن‌ها با یکدیگر (بستانی، ۱۴۱۴: ۳۲۱)، مانند این آیات از سوره توبه: «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ قُلْ هَلْ تَرَبُّونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَتَحْنُ نَرَبُّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْدِينَا فَتَرَبُّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ» (توبه/۵۱-۵۲) «بگو: هرگز جز آنچه خدا برای ما خواسته به ما نخواهد رسید او ست مولای ما و البته اهل ایمان در هر حال باید برخدا توکل کنند، بگو که آیا شما منافقان جز یکی از دو نیکویی (بهشت و یا فتح) چیزی می‌توانید بر ما انتظار برید؟ ولی ما دربارہ شما منتظریم که از جانب خدا به عذابی سخت گرفتار شوید یا به دست ما هلاک شوید، بنابراین شما در انتظار باشید که ما هم مترصد و منتظر هستیم». در این آیات هر نتیجه‌ای تابع مقدمه آن است و بیان شده که یکی از دو نیکویی (بهشت یا فتح)، نصیب مسلمانان است سپس آن دو نیکوی را با دو عذاب منافقان مقایسه می‌کند و نتیجه نهایی (کشته شدن با عذاب الهی یا به دست مسلمانان) را بر آن مرتبت کرده است که در نهایت نتیجه برای مسلمانان خواهد بود (همان: ۱۵۶/۲)؛ بنابراین آنچه ارتباط‌دهنده بین موضوعات و مفاهیم است، سببیت و مسببیت است.

۸-۲. **رشدیافتگی:** محمود بستانی یکی دیگر از عوامل انسجام ساختاری سوره‌های قرآن و به‌طور کلی یک متن را رشدیافتگی موضوعات و مفاهیم آن قلمداد می‌کند. به اعتقاد وی اصولاً موضوعات در متن، خاصیت رشد و بالندگی پیدا می‌کنند؛ درست همانند رشد و نمو نباتات (بستانی، ۱۳۹۴: ۲۴۲)، به عنوان نمونه در سوره زمر، آیه: «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» (زمر/۲) «پس خدای را پرستش کن، در حالی که دین را برای او خالص گردانیده باشی»، محور فکری رابط بین اجزای سوره و مقدمه، ارائه موضوعات است و آیات بعدی به‌گونه‌ای رشدیافته، بعد از این آیه عنوان می‌شوند؛

زیرا سوره، مفهوم «دین خالص» را مطرح کرده است تا در آیات بعدی به نقطه مقابل و متضاد آن که شرک است و نیز به جزای اخروی مرتبت بر شرک اشاره کند (بستانی، ۱۴۲۲ ق: ۱۳۶/۴).

۸-۳. تجانس: که بر دو گونه است:

۸-۳-۱. تجانس میان موضوعات: از نظر ناقدان ادبی یکی از عوامل انسجام متن، وحدت موضوعی آن است؛ بدین معنا که یک اثر یا متن یک موضوع دارد یا اینکه میان موضوعات گوناگون و متنوع آن انسجام، هماهنگی و ارتباط وجود دارد. بستانی به این نوع انسجام، تحت عنوان تجانس میان موضوعات می‌پردازد. (بستانی، ۱۴۱۴ ق: ۳۲۲)، مانند تجانس و هماهنگی بین موضوعات و بخش‌های سوره غاشیه. این سوره به سه بخش تقسیم می‌شود: سخن از روز قیامت، پدیده‌های آفرینش و روش تبلیغ رسالت اسلام. بین بخش اول سوره (آیات ۱ تا ۱۶): «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ، وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةً» و بخش پایانی سوره (آیات ۲۱ تا ۲۶): «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» ارتباط معنایی وجود دارد؛ زیرا در آیات آخر بخش پایانی نیز سخن از روز قیامت است: «فَبِعَذَابِ اللَّهِ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ»؛ اما مقطع میانی سوره (آیات ۱۷ تا ۲۰): «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» که سخن از پدیده‌های آفرینش است، با مقطع پایانی سوره که تذکر دادن است، ارتباط دارد؛ زیرا تذکر دادن و یادآوری کردن، همراه با استدلال به وحدانیت خداوند از طریق بیان خلقت پدیده‌های موجود در هستی صورت می‌گیرد (بستانی، ۱۴۲۲ ق: ۳۳۲/۵). از این جهت می‌بینیم که بین موضوعات و پیام‌های این سوره، تجانس و هماهنگی وجود دارد.

۸-۳-۲. تجانس در عناصر یا سازه‌ها: بر مبنای نظریه انسجام متنی، برای فهم و تحلیل متن، تنها دانستن معنای کلمات و جملات آن کافی نیست؛ بلکه این امر مستلزم آگاهی از عناصر متن و ارتباط آن‌ها با یکدیگر است. محمود بستانی نیز معتقد است که یک متن منسجم و دارای وحدت ساختاری متنی است که عناصر گوناگون لفظی و معنایی آن با یکدیگر مرتبط باشند یا به تعبیری همه عناصر آن با یکدیگر تجانس و هم‌سازواری داشته باشند که نماد آن در تجانس میان موضوع‌ها و پیام‌ها با عناصر هنری متن، همچون عناصر لفظی، موسیقایی، تصویری و مانند آن‌ها است (بستانی، ۱۴۱۴ ق: ۳۲۳)، به عنوان نمونه سوره «عبس» دارای این نوع از تجانس است. این سوره با عنصر داستانی آغاز شده: «عَبَسَ وَ تَوَلَّى * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى * وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَرْكَبُ * أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى * أَمَّا مَنْ اِسْتَعْتَبَى * فَاَتَتْ لَهٗ تَصَدَّى» (عبس/۱-

۶) «چهره در هم کشید و روی گردانید* که آن مرد نابینا پیش او آمد* و تو چه دانی شاید او به پاکی گراید* یا پند پذیرد و اندرز سودش دهد* اما آن کس که خود را بی نیاز می‌پندارد* تو بدو می‌پردازی» مبهم آمدن سه شخصیت داستان، علتی هنری دارد؛ اینکه تعریف شخصیت‌ها مهم نیست، بلکه رساندن این پیام که مأموریت مبلغ اسلامی تنها ابلاغ است، اهمیت دارد. همچنان که می‌بینیم این داستان مبتنی بر دو عنصر روایت و گفتگو است؛ زیرا با روایت آغاز شده: «عَبَسَ وَ تَوَلَّى» و به یک‌باره از روایت به گفتگو گراییده: «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَرْكَبُ» تا شخص اعراض کننده را مورد عتاب و سرزنش قرار دهد. همچنین آیات این سوره دارای هماهنگی و تنوع موسیقایی خاصی در بخش‌های کوتاه و پی‌درپی آن است که متناسب با تنوع موضوعات مطرح شده در آن می‌باشد. بخش اول که بدان پرداخته شد در مورد مأموریت مبلغ اسلامی است. آیات این بخش از یک ریتم و انسجام موسیقایی پیروی کرده است؛ بخش دوم که در مورد قرآن کریم به‌عنوان تذکره و پند برای شخصیت دینی است نیز دارای یک ریتم موسیقایی است: «كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ * فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ» (عبس/۱۱-۱۴) «زنهار [چنین مکن] این [آیات] پندی است تا هر که خواهد از آن پند گیرد. در صحیفه‌هایی ارجمند، والا و پاک شده». در بخش بعدی که موضوع در مورد رفتار منحرفان از مبادی اسلام و قرآن است، ریتم موسیقایی به تناسب موضوع تغییر می‌کند: «قَتِيلَ الْإِنْسَانِ مَا أَكْفَرَهُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ مِنْ نُّطْقَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ» (عبس/۱۷-۱۹). در مقطع پایانی سوره که بیانگر عکس‌العمل انسان در صحنه قیامت است، عنصر صوری رمز علاوه بر جنبه موسیقایی و زیبابخشی برای تبیین مفاهیم و موضوعات، نقش مؤثری دارند: «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ» (عبس/۴۰-۴۱) «در آن روز چهره‌هایی است که بر آن‌ها غبار نشست، آن‌ها را تاریکی پوشانده است» که به روش استعاره صفات درخشندگی، خندان و شادی که از ویژگی‌های انسانی است، به چهره‌ها داده شده است. همچنین «غَبَرَةٌ» (غبار) در این آیات، رمز برای مکدر بودن چهره‌ها و «قَتَرَةٌ» (دود) رمزی برای تاریکی چهره‌ها است که از جنبه روانشناسی، نشانگر شدت عکس‌العمل چهره منحرفان در صحنه قیامت است. اینجاست که زیبایی این استعاره و رمز که متجانس با مفاهیم آیات است، مشخص می‌شود. (بستانی، ۱۴۲۲ ق: ۲۸۲/۵-۲۸۸)؛ بنابراین ملاحظه می‌کنیم که عناصر داستانی، موسیقایی و صوری در این سوره متجانس با هم و نیز متجانس و هماهنگ با موضوعات و پیام‌های سوره و مبین این پیام‌ها و مفاهیم است.

بر مبنای عنصر ساختار در تحلیل و بررسی آیات، می‌توان گفت که هر یک

از سوره‌های قرآن کریم، به‌عنوان پیکره‌ای واحد متشکل از عناصر زیباشناسی و معناشناسی که جزئیات آن در ارتباط تنگاتنگ با هم هستند، از اندم‌واری برخوردار است.

نتیجه‌گیری

محمود بستانی بر مبنای روش ساختارگرایی که مبتنی بر تفسیر قرآن از دو بعد زیباشناسی و معناشناسی است، به تفسیر سوره قرآنی پرداخته است. این روش که از ابتکارات وی می‌باشد، ۸ عنصر بلاغی: پیام، موضوع، معنایی، صوری، لفظی، موسیقایی، ادبی و ساختار را اساس کار تفسیر قرار می‌دهد. برخی از این عناصر مانند: صوری، لفظی و موسیقایی کاربرد زیباشناسی در تفسیر دارند و برخی مانند: پیام، موضوع، معنایی، ادبی و ساختار، از بُعد معناشناسی، آیات و سوره قرآن را مورد بررسی قرار می‌دهند. همچنان‌که همه این عناصر در جهت تبیین پیام و مفهوم آیات به کار گرفته می‌شوند. از مهم‌ترین دیدگاه‌های جدید بستانی در تفسیر آیات و سوره قرآن، بحث از عنصر پیام، موضوع، تقدیم و تأخیر، ذکر و حذف، داستان و دو اسلوب روایت و گفتگو و نیز عنصر ساختار است.

عنصر ساختار به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر، ساختار کلی سوره را مورد بررسی قرار می‌دهد و ضمن بررسی ارتباط هر عبارت یا بخش با ماقبل و مابعد خود، جایگاه عناصر هفت‌گانه را در متن می‌یابد و مبین این مسأله است که مجموعه این عناصر، چگونه ساختار هندسی سوره را تشکیل می‌دهند.

روش ساختارگرایی محمود بستانی به‌عنوان روشی نو در تفسیر قرآن با رویکردهای جدید ادبی و بلاغی، بیانگر ارتباط بین شکل و مضمون آیات قرآنی در یک سوره است؛ چراکه با به‌کارگیری عناصر تحلیل شکلی و محتوایی، اندام‌واری و ساختار منسجم و یکپارچه سوره قرآنی، نشانگر ارتباط میان شکل و مضمون آیات در هر سوره قرآن می‌باشد.

هرچند روش ساختارگرایی بستانی در تفسیر قرآن کریم در به‌کارگیری عناصر ادبی در همه موارد آن نوآوری ندارد؛ اما وی دیدگاه‌های جدیدی را در این حوزه مطرح کرده است که می‌تواند در تفسیر ساختاری قرآن کریم کارآمد باشد.

منابع و مأخذ فارسی:

- فولادوند، محمدمهدی، (۱۳۸۸) ترجمه فارسی قرآن کریم، تهران: انتشارات جمهوری اسلامی.
- بستانی، محمود، (۱۳۹۴) بلاغت جدید بارویکرد قرآنی-روایی، ترجمه: محمدحسن معصومی، چاپ اول، قم: نشر مارینا.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۱) موسیقی شعر، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات آگه.
- فیاض منش، پرند، (۱۳۸۴) نگاهی دیگر به موسیقی شعر و پیوند آن با موضوع، تخیل و احساسات شاعرانه، دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، شماره چهارم، صص ۱۶۳-۱۸۶.
- قائمینیا، علیرضا، (۱۳۹۳) بیولوژی نص، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- لطفی پور ساعدی، کاظم، (۱۳۸۵) درآمدی به اصول و روش ترجمه، چاپ هفتم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- مکاریک، ایرنا ریا، (۱۳۸۵) دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه: مهران مهاجر، محمد نبوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات آگه.
- میرصادقی، جمال، (۱۳۹۴) ادبیات داستانی، چاپ هفتم، تهران: نشر سخن.
- _____ (۱۳۹۴) عناصر داستان، چاپ نهم، تهران: نشر سخن.
- ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۵۱) دستور زبان فارسی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

منابع و مأخذ عربی:

- ابن اثیر، ضیاء الدین، (لاتنا) المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر، تعلیق: احمد الحوفی، بدوی طبانه، لاطبعة، القاهرة: دار نهضة مصر للطبع و النشر.
- ابوشادی، مصطفی عبدالسلام، (۱۴۱۲ق) الحذف البلاغی فی القرآن الکریم، القاهرة، مكتبة القرآن.
- ابن منظور، جمال الدین، (۱۴۱۴ق) لسان العرب، الطبعة الثالثة، بیروت: دار صادر.
- بوزید، نصر حامد، (۲۰۱۴)، مفهوم النص دراسة فی علوم القرآن، الطبعة الأولى، المغرب: المركز الثقافی العربی.
- ابوشریفه، عبدالقادر و حسین لافی قنق، (۲۰۰۸) مدخل إلى تحلیل النص الأدبی، الطبعة الرابعة، الأردن: دار الفکر.
- امینی، شیخ محمد هادی، (۱۹۶۴) معجم رجال الفکر و الادب فی النجف خلال ألف عام، الطبعة الاولى، مطبعة الآداب، العراق: النجف الاشرف.
- البستانی، محمود، (۱۴۲۲ق) التفسیر البنائی للقرآن الکریم، الطبعة الاولى، مشهد: مجمع البحوث الاسلامية.
- _____، (۱۴۱۴ق) القواعد البلاغیة فی ضوء المنهج الاسلامی، الطبعة الاولى، مشهد: مجمع البحوث الاسلامية.
- _____، (۱۴۱۶) المنهج البنائی أو العضوی فی تفسیر القرآن الکریم، مجلة فضايا اسلامية معاصرة، العدد الثانی، صص ۱۵-۲۶.

التفتازاني، سعد الدين مسعود بن عمر (٢٠١٣) المطول شرح تلخيص مفتاح العلوم، تحقيق: الدكتور عبد الحميد هندواي، الطبعة الثالثة، بيروت: دار الكتب العلمية.

المرجاني، عبد القاهر، (لاتا) اسرار البلاغة، تعليق: محمود محمد شاكر، لطبعة، جدة: دارالمدني.
_____، (لاتا) دلائل الإعجاز، تعليق: محمود محمد شاكر، مكتبة الخانجي، لطبعة، لامك: مطبعة المدني.

خطيب القزويني، جلال الدين محمد، (٢٠٠٣) الإيضاح في علوم البلاغة، وضع حواشيه: ابراهيم شمس الدين، الطبعة الأولى، بيروت: دارالكتب العلمية.

الخولي، امين، (١٩٦١) مناهج تجديد في النحو والبلاغة والتفسير والأدب، الطبعة الأولى، لامك: دارالمعرفة.

الزركشي، بدرالدين محمد بن عبد الله، (لاتا) البرهان في علوم القرآن، تحقيق: محمد ابو الفضل ابراهيم، لطبعة، القاهرة: دار التراث.

ززمي، يحيى بن محمد، (١٩٩٤) الحوار آدابه و ضوابطه في ضوء الكتاب والسنة، الطبعة الأولى، مكة المكرمة، دارالتربية و التراث.

الساعدي، محمد، (٢٠٠٠) الدكتور محمود بستاني مفكراً اسلامياً، الطبعة الأولى، لامك: نشر المؤلف.

السكاكي، يوسف بن ابي بكر، (١٩٨٧) مفتاح العلوم، الطبعة الثانية، بيروت: دارالكتب العلمية.

الشايب، احمد، (١٩٩١) الاسلوب دراسة بلاغية تحليلية لأصول الأساليب العربية، الطبعة الثامنة، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.

شرش، محمد حسن، (١٩٨٨) البناء الصوتي في البيان القرآني، الطبعة الأولى، القاهرة: دار الطباعة المحمدية.

عبد الجواد ابراهيم، رجب، (٢٠٠٣) موسيقى اللغة، لطبعة، القاهرة: مكتبة زهراء الشرق.

عتيق، عبد العزيز، (١٩٨٥) علم البيان، لطبعة، بيروت: دار النهضة العربية.

_____، (٢٠٠٩) علم المعاني، الطبعة الأولى، بيروت: دار النهضة العربية.

عيد، رجا، (لاتا) فلسفة البلاغة بين التقنية والتطور، الطبعة الثانية، الاسكندرية: منشأة المعارف.

نحلاوي، عبد الرحمن، (٢٠٠١) أصول التربية الإسلامية، لطبعة، بيروت: دار الفكر المعاصر.

النحوي، عدنان علي رضا، (١٩٩٩) الأسلوب والأسلوبية بين العلمانية والأدب الملتزم بالاسلام، الطبعة الأولى، لامك: دارالنحوي للنشر و التوزيع.

الهاشمي، احمد، (لاتا) جواهر البلاغة في المعاني والبيان والبديع، ضبط و تدقيق و توثيق: يوسف الصميلي، لطبعة، بيروت: المكتبة العصرية.

هلال، محمد غنيمي، (١٩٩٧) النقد الادبي الحديث، لطبعة، القاهرة، دار نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع.

يقطين، سعيد، (١٩٨٩) تحليل الخطاب الروائي، لطبعة، بيروت، المركز الثقافي العربي.

يوسف، آمنة، (٢٠١٥) تقنيات السرد في النظرية والتطبيق، الطبعة الثانية، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.

يوسف نجم، محمد، (١٩٥٥) فن القصة، لطبعة، بيروت: داربيروت للطباعة و النشر.

Study of New Rhetorical Approaches in Quranic Interpretation

(Case Study: Al-Tafsir Al-Banai for the Holy Quran)

Abolfazl Rezayi*

Hojjat Rasouli**

Fatemeh Rais mirzaei***

Abstract

In the contemporary period, the rhetorical interpretation of the Qur'an has been done with new approaches and methods by commentators such as Seyyed Qutb, Amin Al-Khouli, Aisha Abdul Rahman Bint Al-Shati, Nasr Hamid Abu Zayd and some other commentators. Another of these new and innovative approaches in this field is the structuralist method of Mahmoud Bostani in "Al-Tafsir Al-Banai for the Holy Quran". In this work, with two semantic and artistic approaches, he has studied and interpreted the Qur'anic verse as a single structure and collection, and in this regard has been used, eight rhetorical elements: message, subject, semantic, formal, verbal, musical, literary and structure to explain the coherent relationship between the form and content of the verses and chapters of the Holy Quran. The purpose of this study, while introducing the structuralist method of Bostani in the interpretation of the Qur'an based on the principles presented in the book "Al-Qawa'd al-Balaghah in the light of the Islamic method", was to study and analyze his interpretive approach in the five-volume commentary "Al-Tafsir al-Banai for the Holy Qur'an". And it was obtained that Bostani's views in the discussion of message element, subject, presentation and delay, mention and deletion, literary element and structural element of new views in the field of rhetorical interpretation of the Qur'an and his method as one of the methods of structural interpretation despite some Disadvantages can be effective. Keywords: Holy Quran. Rhetorical Interpretation. Structural interpretation. Al-Tafsir Al-Banai for the Holy Quran. Mahmoud Bostani.

* Associate Professor in Department of Arabic language and Literature Shahid Beheshti University. (corresponding author). a_rezayi@sbu.ac.ir

** Professor in Department of Arabic Language and Literature, Shahid Beheshti University. h-rasouli@sbu.ac.ir

***Ph.D in Department of Arabic Language and Literature, Shahid Beheshti University. F_reissmirzaei@sbu.ac.ir